

گفت‌وگوی «جوان» با شاعران و نویسندگان کنگره شهدای عشایر کشور

اوج احساس قلم با اشک و عشق در شب شعر شهدای عشایر

■ صغری خیل فرهنگ

کنگره ۱۱۷۱ز شهید جامعه عشایری کشور، اواخر خرداد ماه به همت سازمان بسیج عشایری در استان چهار محال‌و‌بختی‌ساری برگزار شد؛ کنگره‌ای که علاوه بر دستاوردهای اجتماعی و سیاسی در زمینه فرهنگی نیز بسیار درخشید. معرفی شاعران و نویسندگانی که در حوزه شهدای عشایر قلم زده‌اند، از جمله دستاوردهای بزرگ این کنگره به شمار می‌آید. آنچه در پی آمده‌است، معرفی چهار نویسنده و شاعر شرکت‌کننده در این کنگره است که آثارشان مورد توجه قرار گرفت. یونس عبداللهی یار، قدرت ملکی، اصغر فکور و محبوبه حاجیان‌نژاد از جمله این هنرمندان هستند.



«تابوت شهید» شعری با قطرات اشک

یونس عبداللهی‌یار متولد تیرماه ۱۳۲۴ شاعر جوان ذرفولی شده‌است، می‌گوید تمام تلاشش این است که ساده و روان بسراید. هنوز اشعارش چاپ نشده‌و تصمیمی هم برای چاپ ندارد؛ با این حال «چونست» یا همان «تابوت شهید» نام شعری است که برای کنگره فرستاده شدوحسابی سروصدا به راه انداخت؛ شعری که به گفته خودش نه سفارشی بوده و نه همایشی و چندین بار هم اشک خودش را در آورده‌است. عبداللهی‌یار می‌گوید: «چندین سال پیش در همسایگی ما پیرزنی زندگی می‌کرد که پسرش در جنگ تحمیلی مفقودالثر شده بود، بیشتر اوقات دم در خانه می‌نشست و باخودش واگویی می‌کرد. نمی‌توانم بگویم این شعر را برای ایشان سرودم اما منبع الهام و جرقه اولیه کار از زندگی و

داستان انگیز این پیرزن گرفته شد.»

وی ادامه می‌دهد: «ز آنجا‌که این شعر از چندین بار در محافل ادبی خوانده بودم و با استقبال زیادی هم روبه‌رو شده بود، یکی از دوستان اواخر سال گذشته فراخوان جشنواره را برای بنده فرستادند و پیشنهاد کردند این شعر را برای شرکت در جشنواره ارسال کنم.»

شاعر جوان ذرفولی در خصوص انگیزه‌اش از سرودن شعر اینگونه توضیح می‌دهد: «به نظرم در وهله اول هدف شاعر از سرودن یک شعر، رهایی از رنج نسرودن و دستیابی به لذت سرودن است، اما هدف من مشخصاً علاقه به شهدا و ادای دین به تمام شهدای کشور بوده‌است، یعنی تمام کسانی که برای سربلندی این کشور کوشیده و برای این سرزمین- عزیزترین دارایی‌شان- یعنی جان‌شان را از دست داده‌اند. بهترین اتفاق بعد از سرودن این شعر واکنش و استقبال مردم به خصوص مادران بود، اگر چه با اشک همراه شد.»

او از روند تکمیلی و ویژگی‌های شعرش هم اینگونه یاد می‌کند: «به نظرم مهم‌ترین ویژگی این شعر وجود عاطفه بسیار زیاد و انتقال حس واقعی یک مادر شهید و درد دل‌های آنهاست. بیان آخرین امیدواری‌های یک مادر

چشم‌انتظار برای بازگشت پیکر فرزندش و رفته‌رفته بیان حسرت‌ها و آرزوهای این مادر برای پسر شهیدش است و در آخر اظهار ناتوانی در برابر غم بزرگی که گریبانگیر این مادر خواهد بود، حدود یک ماه طول کشید، اما یک روز ساعت ۵صبح که خواستم به سمت زمین‌های کشاورزی ارسال کنم.»



چندین سال پیش در همسایگی ما پیرزنی زندگی می‌کرد که پسرش در جنگ تحمیلی مفقودالثر شده بود، بیشتر اوقات دم در خانه می‌نشست و باخودش واگویی می‌کرد. نمی‌توانم بگویم این شعر را برای ایشان سرودم اما منبع الهام و جرقه اولیه کار از زندگی و داستان انگیز این پیرزن گرفته شد



بروم، در مسیر چندند پند از شعرار نوشتم و تا رسیدن به مقصد سه یا چهار بار گریه کردم. این حس اگر چه به ظاهر غم‌انگیز است اما برای یک شاعر بسیار شیرین است. مخاطب این شعر اکثراً گوشوران هم‌تبارم، یعنی قوم لر و خاصه بختیاری زبان‌ها هستند. به نظر من تأثیر این شعر بر نسل دهه ۷۰ به قبل بیش از جوان ترهاست و دلپیش مشخص است. این نسل جنگ و عواقب و تأثیرات جنگ را بهتر و ملموس‌تر حس کردند.»

و جایزه: «بزرگ‌ترین جایزه را گرفتم جایزه‌ام تشکر و استقبال مخاطبان به ویژه مادران بزرگواری بود که با اشک چشم از من تشکر می‌کردند.»

عبداللهی‌یار خطاب به مسئولان کشور هم حرف‌هایی شنیدنی دارد: «به نظرم مسئولان قبل از اینکه توسط مردم مورد سؤال قرار بگیرند، باید توسط وجدان و اخلاق خودشان سنجش شوند و فراموش نکنند درخت سبز این کشور با خون جوانان عزیز آبیاری شده‌است. ای کاش فقط وظیفه خودشان را انجام دهند اما در قبال شهدا و ایثارگران و خانواده‌شان تاجایی که حق کسی پایمال نشود، باید امتیازات ویژه‌ای برای آنها در نظر گرفته شود.»

قدرت ملکی اهل شهرستان دهلران و ساکن ایلام، دارای مدرک تحصیلی کارشناسی گرافیک و ارشد پژوهش هنر است. از سال۱۳۷۵ کار حرفه‌ای در شعر را به پیشنهاد دوستان و با توجه به فضای حاکم بر آن سال‌ها شروع می‌کند. در سال ۱۳۸۲ اولین مجموعه شعر فارسی خود را با عنوان شاعر کلیشه‌ای منتشر می‌کند. او در اشعارش سعی دارد عشق و حماسه را در کنار هم ببیند، به خصوص در اشعاری که به زبان کردی می‌گوید. ملکی برای کسب تجربه و شناخت بیشتر مدتی هم به نویسندگی رمان و داستان روی آورده‌است. «دالک عزیز» شعری است که ملکی با آن در کنگره شهدای عشایر شرکت کرده‌است.

شاعر کردی (دالک عزیز) مادر مهربان در رسای مام میهن و عشق شاعر با احساسی عاشقانه، آمیخته با حماسه و هیجان و در قالب غزل سروده شده تا به خوبی تلفیق این دو احساس در

بستر شعر، شکل مناسبی به خود بگیرد. مهم‌ترین ویژگی این شعر اتحاد و میهن‌پرستی است که کاملاً در بیان نمایان است.

ملکی در خصوص شعرش می‌گوید: «من این شعر را سال‌ها پیش سروده بودم، ولی تاکنون در جایی ارائه نشده بود و در اطلاعیه مدت تمدید ارسال آثار که در

گروه هنرمندان حوزه هنری استان ایلام بارگذاری شد. متوجه برگزاری کنگره شهید ایل شدم و از آنجا که بنده به لحاظ ایلی و عشایری منتسب به ایل بزرگ کرد پهل‌های یا (کردلی) هستم و روستای بیشه دراز که من منتسب به آنجا هستم، دومین روستای دارای بیشترین شهید روستایی کشور است که همگی از خوشاوندان نسبی‌ام بوده‌اند، در این خصوص به خود افتخار می‌کنم. حسب احساس وظیفه برای حضور در شعر شب شهید ایل اثرم را ارسال کردم و شعر من به زبان و قومیت کرد، بر گزیده حضور در کنگره از ملکی در خصوص چگونگی القای شعر به شاعر نظر جلب توجهی دارد: «معتقدم شعر به شاعر نازل و زبان به سرایش واداشته می‌شود. اگر پای شهدا هم وسط باشد که برکت خون شهدا همیشه خاندان‌های متخص مذهبی و پیدا و در مسیر هدایت می‌کند. من هر چند این شعر را سال‌ها پیش سروده بودم، اما انگیزه را سال‌ها کنگره

■ هر کاری مشکلات خاص خود را دارد

حاجیان‌نژاد در مورد کنایش می‌گوید: «ویژگی برجسته این کتاب از دیدگاه خودم، قالبی است که برای کار انتخاب شده‌است. در واقع تجربه نشان داده‌است متن مستندی که به شیوه داستانی روایت شود و روایتی که پیشبرد آن را قالب داستان به عهده بگیرد، مورد اقبال و توجه بیشتری قرار می‌گیرد و جذابیت و کشش بیشتری برای مخاطب ایجاد می‌کند. از سوی دیگر سعی کردم حین داستان و روایت زندگی این شهیدان، از نشانه‌ها و المان‌های زندگی عشایری بهره بگیرم و از آنها در کار استفاده کنم که به نظرم این‌هم می‌تواند از ویژگی‌های مهم و برجسته کتاب باشد.»

وی با اشاره به سختی‌ها و مشکلات موجود در کار نویسندگی ادامه داد: «در مورد مسائل ومشکلاتی که در این مسیر احتمال دارد نویسنده و محقق را درگیر خود کند، می‌توان گفت هر کاری دشواری‌های خود را دارد. در کار مستنده،مرحله جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها،مصاحبه و کارهایی از این قبیل اثرزوی زیادی از محقق می‌گیرد. در این مسیر موانع مختلفی هست که گاهی حتی نویسنده را از ادامه کار ناامید می‌کند. گاهی دست‌رسی به برخی منابع محدود است وموانعی از این قبیل ادامه کار را کند و گاهی متوقف می‌کند. در مورد کتاب «کوچ پاپیلوها» هم تمام این موانع وجود داشت و حتی به آنجا رسید که از ادامه کار ناامید شدم اما اراده و خواست خدا و لطف شهیداینبطور مقرر کرده بود که این کار به سرانجام برسد و با وجود تمام مشکلاتی که حین کار پیش آمد، وقتی روزهای آخر سال گذشته چشم‌باز کردم، کتاب را دیدم که به اتمام رسیده بود و آنجا بود که حقیقتاً خودم هم به تعجب و شگفتی افتادم که چطور به یکباره تمام موانع از جلوی کار برداشته شد و کار در هر مرحله آخر که بیشتر شامل نوشتن بود، با سرعت بالایی پیش رفت به سرانجام خوب و شیرینی رسید.»

■ نوجوان ساده عشایری

طیف سنی مورد توجه در کتاب از دیگر مقوله‌هایی است که حاجیان‌نژاد با اشاره به آن می‌گوید: «مخاطب این کتاب اساساً طیف سنی بزرگسال است، اما با توجه به اینکه عمده اتفاقاً زندگی این شهیدو حتی شهادت ایشان در دوره نوجوانی اتفاق افتاده، قطعاً می‌تواند مخاطب نوجوان را هم جذب کند. سبک نگارش کتاب داستانی است. در واقع روایت داستانی از زندگی این شهید در کتاب به نگارش درآمده‌است؛روایتی که بستر آن بیشتر منطقه عشایری مهدیشهر و تا حدودی فضای جبهه است. من به عنوان نویسنده در این کتاب سعی کرده‌ام به جای استفاده از موقعیت‌های تکراری و کلیشه‌ای و مفاهیم شعارزده و توضیحی، به سادگی داستان زندگی یک نوجوان ساده عشایری را همانگونه که هست روایت کنم، بی‌آنکه بخواهم او را مقدس و دست‌نیافتنی‌تر از آنچه بوده و هست، نشان دهم، چون معتقدم تقدیم زمانی زندگی و راه یک شهید می‌تواند الگو و سرمشق جوانان باشد که شهید را از مقام

افراطی قداست و معصومیت بیرون بیاوریم و به عنوان یکی از افراد جامعه با تمام اشتباهات، تجارب و پستی و بلندی‌های زندگی نشان دهیم و معرفی کنیم.»



■ عنایت حضرت آقا

او برای رسیدن به اوج داستان و نقطه عطف زندگی شهید سعیدی به ماجرای پیش آمده بین شهید و دوستانش می‌پردازد: «یکی از نقاط عطف در زندگی این شهید برمی‌گردد به ماجرای که طی آن این شهید به اتفاق دو نفر از دوستانش در عهدنامه‌های مکتوب باهم پیمان می‌بندند در صورتی که هر کدام از آنها به شهادت رسید، دو نفر دیگر را در روز قیامت مورد شفاعت خود قرار دهد. در نهایت اراده خداوند بر این قرار می‌گیرد که هر سه نفر به مرتبه شهادت دست پیدا کنند و حتی سال‌ها بعد قصه این عهد و پیمان مورد توجه و عنایت حضرت آقا قرار می‌گیرد و ایشان در سال ۱۳۸۵ در دیداری که با خانواده شهدای جانبازان استان سمنان دارند، در سخنان ارزشمند خود، از این سه شهید یاد می‌کنند و آنها را مورد لطف و محبت خود قرار می‌دهند.»

روایت داستانی کتاب «کوچ پاپیلوها» از لحظه تشییع جنازه شهید آغاز می‌شود. مجتبی در این کتاب با توجه به ماجرای از دوران کودکی مادر شهید، به پروانه‌ای شیه شده‌است که بال می‌زند و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف زندگی خود را به تماشا می‌نشیند و اینگونه داستان زندگی او از ابتدای تولد و حتی کمی قبل‌تر از آن شروع می‌شود و تا روز شهادت و تشییع جنازه هم از دیدگاه اسنادی و هم از دیدگاه داستانی است. اینجا بود که با توجه به اینکه عمده فعالیت من در حوزه داستان و رمان بوده‌است، تصمیم گرفتم قالب کار را روایت داستانی انتخاب کنم تااز این نقاط عطف، بهترین بهره ممکن را در تدوین خاطرات و زندگینامه بگیرم.»



محبوبه حاجیان‌نژاد نویسنده کتاب

«کوچ یا پاپیلوها» زندگینامه شهید مجتبی سعیدی است؛ کتابی که در کنگره ۱۱۷۱ز شهید

جامعه عشایری کشور معرفی شد. او می‌گوید:

«سعی کرده‌ام در این کتاب به جای استفاده از موقعیت‌های تکراری و کلیشه‌ای و مفاهیم مفقودالثر شده بود، بیشتر اوقات دم در خانه می‌نشست و باخودش واگویی می‌کرد. نمی‌توانم بگویم این شعر را برای ایشان سرودم اما منبع الهام و جرقه اولیه کار از زندگی و

داستان انگیز این پیرزن گرفته شد.»

وی ادامه می‌دهد: «ز آنجا‌که این شعر از چندین بار در محافل ادبی خوانده بودم و با استقبال زیادی هم روبه‌رو شده بود، یکی از دوستان اواخر سال گذشته فراخوان جشنواره را برای بنده فرستادند و پیشنهاد کردند این شعر را برای شرکت در جشنواره ارسال کنم.»

شاعر جوان ذرفولی در خصوص انگیزه‌اش از سرودن شعر اینگونه توضیح می‌دهد: «به نظرم در وهله اول هدف شاعر از سرودن یک شعر، رهایی از رنج نسرودن و دستیابی به لذت سرودن است، اما هدف من مشخصاً علاقه به شهدا و ادای دین به تمام شهدای کشور بوده‌است، یعنی تمام کسانی که برای سربلندی این کشور کوشیده و برای این سرزمین- عزیزترین دارایی‌شان- یعنی جان‌شان را از دست داده‌اند. بهترین اتفاق بعد از سرودن این شعر واکنش و استقبال مردم به خصوص مادران بود، اگر چه با اشک همراه شد.»

او از روند تکمیلی و ویژگی‌های شعرش هم اینگونه یاد می‌کند: «به نظرم مهم‌ترین ویژگی این شعر وجود عاطفه بسیار زیاد و انتقال حس واقعی یک مادر شهید و درد دل‌های آنهاست. بیان آخرین امیدواری‌های یک مادر

رسید و به عنوان یکی از چهار نامزد

نهایی جایزه جلال‌ال‌احمد

انتخاب شد. سال۱۳۹۶ زیر

نظر دفتر ادبیات حوزه هنری

سمنان، نوشتن اولین رمانم

را آغاز کردم که حاصل آن

کتابی شد با عنوان «پاماها»

که در دهمین جشنواره رمان

انقلاب موفق به کسب رتبه دوم و



شده‌ای ایلات و عشایر مرزدار و غیور می‌باشد.»

■ «گوش‌ها» معادن غنی فرهنگ ایرانی

شاعر کردزبان کشور با اشاره به اهمیت خرده‌فرهنگ‌ها و گویش‌ها در ترویج هنر می‌گوید: «فرهنگ ملی و غنی ایران عزیز ما در گذر زمان بر پایه خرده‌فرهنگ و گویش‌ها که شکلی بدیع به ساختار آن بخشیده‌است، شکل گرفته و بدیهی است که توجه به زبان و گویش‌های محلی و منطقه‌ای باعث غنای بیشتر زبان و فرهنگ ملی خواهد شد، لذا باید مسئولان امر با توجه عشق و علاقه و عرق اقوام به حفظ زبان و گویش مادری در راستای انسجام و اتحاد بیشتر در بین اقوام توجهات عمیق‌تری داشته باشند و بهره لازم را برای خدمت به فرهنگ ملی بگیرند. یقیناً هسر زبان و گویشی دارای ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های خاص خود است و به مثابه معادنی ارزشمنده هستند که باید برای رسیدن به غنای بیشتر از آنها بهره‌برداری کرد. در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد نگاه مسئولان امر به این سمت و سو توجه شده‌است و باید ضمن استفاده از این ظرفیت در جشنواره‌های یا مناسبت‌های مشخص مذهبی و ملی در فضای شعر، به موضوع آزاد هم توجه شود تا به بالندگی لازم برسد.»

هر روز تیهٔ مزل به ره و دوده‌به در بی

■ ترجمه شعر:

هر روز با خودم می‌گویم ای کاش تابوتی را

بیاورند

و درخت بلند قامت افتاده‌ام را روی دست بیاورند
مادر! من به این رضای‌ام که از تو چند تکه استخوان
برایم بیاورند

-دیگر رمقی به دستم نیست که صورتم را هم
بخراشم

باز هم پیکر افتاده روی میت را دیدم

از خواب بریدم و زیر سرم خون تو را دیدم

صبح در لایه‌لای ابرهارد پوتین‌هایت را دیدم

-هر بار دست می‌یرم که موهایم را بکنم اما دیگر

مویی به سرم نمانده‌است

هر روز چشمم خیره به راه و دوخته به در بود

روسی‌ام شب و روز از اشک‌هایم تر بود

مردم گمان می‌کردند اشک از چشمم می‌ریخت اما

خون جگر بود

جلوی زبان خودم را می‌توانم بگیرم اما اشک

چشم‌هایم را چه کنم که رازم را برملا خواهند کرد؟

با خودم می‌گفتم لباس‌های چهار عروسی‌ام را برای

عروسی‌ات بپوشم

هر روز تیهٔ مزل به ره و دوده‌به در بی

مینام شو و روز و روز خرس موتری بی

مژدم! گودن خر سه ولی حین نیامی بی

زون خومه گهژم، چه کنم حرس نیامه؟

گوم رخت پشانیمه ایوشم به وزم سیت

بند ایوتم و باز حناټم به سرم سیت

سی دودهر حالتو گودوم بیکه بزم سیت

هی پلکه فرشانم و فرشانم چله‌هم

چن ساله ندنوم به خدا چنده چه رنگه

من مرگ مو عمر به صدا تیر و تفنگه

هش سال نه! اسی موسی و هسش ساله که جنگه

دوتیم که خدا دوده‌د کدوم زختِ سیامه

سادگی و بزرگی شهدای عشایر به قلم و تصویر اصغر فکور

باساداست و یادنگاری شهدای عشایر نوشتم. در این دو کتاب که آنها را به صورت مستند- داستانی نوشتم، چیزی ی که قرار است دیده شود، صداقت و بی‌اعدایی شهید است که بی‌اجر و مزد دنیوی، زندگی خود را وقف عزت و اعتبار کشور عزیزمان کردند.

مهم‌ترین بازخوردی که هنگام نوشتن داستان زندگی جوانان غیور عشایر گرفتم، دوستی عمیق با بازماندگان و دوستان شهیدان بود. بسیاری از آنها گله‌مند بودند که چرا دیر برای گردآوری زندگی آنها اقدام شده‌است. در تألیف این دو کتاب من علاوه بر توجه به شخصیت والا و ساده شهیدان، سعی کردم زندگی واقعی عشایر، آداب و سنن آنها را نیز به تصویر بکشم که امیدوارم موفق شده باشم.»